

دکتر حسن رضا خلجی
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تویسرکان

بررسی حکم فقهی وازکتومی و توبکتومی

چکیده

از جمله راه‌های نوین تنظیم خانواده، روش‌های وازکتومی و توبکتومی است؛ که در رابطه با حکم فقهی آنها اظهار نظرهای مختلف شده است. در این مقاله، تمسک به اصل اباحه به عنوان مجوز فقهی این عمل مورد بررسی قرار گرفته است. سپس ادله‌ای که برای عدم جریان اصل اباحه و حکم به حرمت وازکتومی و توبکتومی از سوی برخی صاحب نظران اقامه شده است، از قبیل تمسک به آیات قرآن، روایات، وجوب دیه و حرمت اضرار به نفس مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. در نهایت بر این نکته صحه گذاشته شده است که دلیل حرمت اضرار به نفس و نیز قاعده «لا ضرر» بر اصل «اباحه» وارد می‌باشد و در نتیجه جز در موارد ضروری و نادر نباید به عمل وازکتومی و توبکتومی مبادرت ورزید.

کلیدواژه‌ها

وازکتومی، توبکتومی، حکم فقهی، تنظیم خانواده.

مقدمه:

از زمانی که بشر متوجه رابطه تولید نسل و آمیزش جنسی شد و بنا به دلایل و ضرورت‌هایی درصدد پیشگیری از بارداری برآمد، به تناسب ارتقای سطح فکر و دانش و پیشرفت علم پزشکی، از روش‌های گوناگونی برای تنظیم خانواده بهره جست. تاریخچه استفاده از روش‌ها و شیوه‌های متفاوت جلوگیری از بارداری به دیرینگی تشکیل خانواده برمی‌گردد و از قدیم‌الایام تدابیری برای جلوگیری از بارداری اندیشیده شده‌است. چنان که گفته‌اند:

«در جوامع ابتدائی به‌طور عمده از روش‌های جادویی و طلسمی بهره می‌جستند، مثلاً زنان بعضی از قبایل مصر در قرن ششم میلادی لوله‌هایی را که حاوی کبد گربه بود به پای چپ خود می‌بستند و براین باور بودند که با این عمل زن حامله نمی‌شود. زنان برخی از قبایل افریقا برای جلوگیری از حاملگی از باروت و کف دهان شتر محلولی تهیه کرده و می‌نوشیدند تا بدین طریق از بارداری ناخواسته جلوگیری شود.

چینی‌ها از سه روز بعد از قاعدگی به مدت چهارده روز قورباغه می‌بلعیدند و زنان یونانی به منظور پیشگیری از حاملگی رحم شتر می‌خوردند. در قرون وسطی، از موادی چون برگ بید، آهن زنگ‌زده و خاک‌رس و غیره استفاده می‌شد. این‌ها همه نمونه‌هایی از تلاش بشر به منظور تنظیم خانواده بوده‌است.» (نخمی، روش‌های پیشگیری از حاملگی، ص ۱۵). امروزه روش‌های تنظیم خانواده به صورت علمی درآمده و از روش‌های متنوعی (از قبیل: روش‌های فیزیکی، شیمیایی، هورمونی، طبیعی و برخی روش‌های متفرقه) برای پیشگیری از بارداری استفاده می‌شود.

هر یک از این روش‌ها عوارض خاصی دارد که آشنایی با آنها و نوع تأثیرگذاری و پی‌آمدهایشان در اظهارنظر فقهی تأثیر بسزایی دارد، زیرا شناخت موضوع حکم با تمام خصوصیات دخیل در آن برای صدور حکم فقهی ضروری است.

هر چند در این مختصر، مجال کافی برای بحث و بررسی دقیق در مورد هر یک از این روش‌ها و نحوه عملکردشان نیست، (علاقه‌مند به منابع: صراطی، روش‌های

جلوگیری از آبستنی، جلیلی و فلاحیان، راهنمای تنظیم خانواده برای مردم، مراجعه فرمایند).

اکنون به بررسی روش نازاسازی مرد (وازکتومی) و نازاسازی زن (توبکتومی) که در حکم فقهی آنها اختلاف نظر بیشتری بین صاحب نظران وجود دارد، می پردازیم و بررسی حکم فقهی روش های دیگر را به فرصت های دیگر موکول می نمائیم.

مکانیسم عمل وازکتومی و توبکتومی

وازکتومی که روی مردان به منظور جلوگیری از بارداری انجام می شود، بستن دو مجرای منتقل کننده اسپرماتوزوئیدها از بیضه ها به آلت تناسلی می باشد که امروزه تقریباً همه موارد وازکتومی به منظور جلوگیری از بارداری انجام می شود، در حالی که انجام اولین وازکتومی ها در سال های ۱۸۹۰ و اوائل ۱۹۰۰ بیشتر به علل غیربارداری از جمله با هدف درمان بیماری های ادراری و پروستات بوده است. (فاطمی، وازکتومی و نقش آن در برنامه تنظیم خانواده، ص ۵)

توبکتومی که روی زنان انجام می شود، بستن هر دو لوله فالوپ است، وقتی لوله های فالوپ با عمل جراحی مسدود می گردند در حقیقت گذرگاه اسپرماتوزوئید مسدود می شود. پس از مسدود شدن لوله ها، تخمک گذاری، قاعدگی و ترشح هورمون های زنانه به طور طبیعی ادامه می یابد، ولی چون تخمک های آزاد شده گذرگاهی برای رسیدن به اسپرماتوزوئید ندارند، تجزیه شده و بدون هیچ زیانی جذب می شوند (لوسین لاس، دانستنی های پزشکی برای زنان، صص ۲۴۰-۲۴۵).

شایان ذکر است که این عمل نازاسازی با عمل اخته کردن تفاوتی فاحش دارد، زیرا چنان که گفته شد در توبکتومی فقط گذرگاه اسپرماتوزوئید مسدود می شود ولی عملیات ترشح هورمون ها و تخمک گذاری و... به طور طبیعی ادامه می یابند، همچنان که وازکتومی مطلقاً به معنای اخته کردن نیست چون اخته کردن (که در زبان عربی از آن به اخصاء تعبیر می گردد) شامل برداشتن هر دو تخمدان یا هر دو بیضه با عمل جراحی و یا غیرفعال کردن آنها با کمک اشعه X است و بنابراین اخته کردن نه تنها شخص را برای همیشه عقیم می سازد، بلکه موجب قطع تولید هورمون های جنسی توسط این غدد نیز می گردد ولی در عمل وازکتومی پس از بستن لوله مرد، تولید اسپرماتوزوئید و ترشح

هورمون‌های آسپی نمی‌بینند ولی اسپرماتوزوئید تولید شده به وسیله عمل بیگانه‌خواری در داخل مجرا نابود می‌شود (همان: ص ۲۴۰). از عمل وازکتومی و توبکتومی به سترون‌سازی مرد و زن و یا نازاسازی و در اصطلاح زبان عرب به تعقیم (عقیم‌سازی) تعبیر می‌گردد که ما هم از این پس برای رعایت اختصار از همین اصطلاح استفاده می‌کنیم.

نتیجه آن که، در بستن لوله زن یا مرد هیچ گونه تغییری در غریزه جنسی و در چهره و حرکات و سکانات و جنبه‌های روحی انسان حاصل نمی‌گردد. لذا این نازاسازی با آن چه در گذشته رواج داشته که مثلاً مردان را با روش‌های خاصی اخته می‌کردند و موجب محرومیت همیشگی او از زن و از بین رفتن غریزه جنسی‌اش می‌گردید و در چهره و حرکات وی نیز دگرگونی ظاهر می‌شد. کاملاً متفاوت است که از آن روش به اخصاء (اخته‌کردن) تعبیر می‌شود و از این روش (بستن لوله بدون ایجاد تغییری در غریزه و ظاهر شخص) به تعقیم (نازاسازی) تعبیر می‌کنیم.

اینک پس از ذکر این مقدمه می‌گوییم در ارتباط با حکم شرعی عمل وازکتومی و توبکتومی دو نظریه قابل بررسی وجود دارد، نظریه‌ای که این عمل را جایز می‌شمارد و نظریه دیگر مربوط به کسانی است که با این عمل مخالف بوده، و آن را از نظر شرعی جایز نمی‌دانند، که ما پس از بررسی اجمالی ادله دو گروه، نظریه خود را ابراز می‌داریم.

جواز شرعی وازکتومی و توبکتومی به دلیل اصل اباحه

در اصول فقه قاعده‌ای وجود دارد که هرگاه در وجود دلیل بر حرمت عملی شک نمودیم، اگر فحص و جست‌وجو کردیم و دلیلی برای حکم به حرمت نیافتیم، اصل بر جایز بودن آن عمل می‌باشد. این قاعده که به آن «اصل اباحه» گفته می‌شود و در موارد متعدد از مباحث فقهی بدان استناد می‌گردد، از قواعدی است که از سوی اکثریت قریب به اتفاق علمای اسلامی پذیرفته شده است، چنان که در بین فقها و اصولیین امامیه برخی روایات به عنوان مستند این اصل ذکر شده‌است که از جمله آنها می‌توان به روایتی که مسعدة ابن صدقه از امام جعفر صادق (ع) نقل نموده است اشاره کرد که مسعدة

می‌گوید: «سمعته يقول: كل شی هو لك حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک» (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۲۶)

«از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: هر چیزی برای تو حلال است تا این که علم و آگاهی پیدا کنی که چیزی به طور مشخص حرام است که (در صورت حصول چنین علم و آگاهی) آن را ترک می‌نمایی»

روایت‌های دیگری نیز در این زمینه نقل شده است (کلینی، فروع الکافی، ج ۶ ص ۳۳۹) که اگر چه نسبت به دلالت برخی از آنها بر اصل اباحه ایرادهایی از سوی برخی علماء مطرح گردیده، اما در عین حال اکثریت قریب به اتفاق علماء اصل اباحه را به عنوان یکی از اصول مسلم و غیرقابل انکار به حساب می‌آورند. (فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۲ ص ۲۹۸) به کمک این اصل می‌توان بسیاری از معضلات فقهی را حل نمود، پس تا زمانی که عملی مورد نهی شارع مقدس قرار نگیرد منعی در ارتکاب آن وجود ندارد؛ چنان که از امام صادق(ع) روایت شده است که فرموده‌اند: «كل شی مطلق حتی یرد فیه نهی» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۳۱۷). «هر چیزی آزاد و مباح است تا وقتی در مورد آن نهی از جانب شارع مقدس وارد گردد». و مرحوم شیخ صدوق در «امالی» خود با استناد به همین روایت، اصل اولی را در امور «اباحه» قرار داده، مگر آن که از ناحیه مذهب امامیه منع آن اثبات گردد. (انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۲۷). حال با توجه به این مطالب، گفته می‌شود: اگر چنان چه درباره عمل وازکتومی و توبکتومی از جانب شارع مقدس نهی و منعی وارد نشده باشد و انجام آن با رضایت زن و شوهر صورت پذیرد، از منظر فقهی عملی جایز و مباح بوده و اصل اباحه در این مورد جاری می‌شود؛ البته، رعایت برخی مسائل جانبی از قبیل حرمت دیدن و یا لمس عورت از ناحیه غیرهمسر جز در موارد اضطرار، نباید مورد غفلت واقع شود.

ممکن است به برخی اذهان این نکته خطور نماید که برای حکم فقهی عمل نازاسازی می‌توان به قاعده «تسلط» نیز استناد نمود، زیرا مردم بر اموال و جان‌های خود تسلط دارند. اما چنان که می‌دانیم مستند قاعده تسلط، روایت شریف نبوی است که در آن فرموده است «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۳) اگرچه این روایت مرسله است، اما، ضعف آن به واسطه عمل اصحاب، اعم از علماء قدیم و جدید، جبران شده است. (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج دوم، ص ۲۱)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مطابق حدیث مزبور، مردم نسبت به اموال خود سلطه دارند، اما درباره تسلط مردم بر «انفس» خود، نه در روایات این باب و نه در سخنان و مطالب علماء، مطلبی وارد نشده است. (همان مأخذ ص ۳۶)

نتیجه آن که شایسته‌ترین دلیل برای حکم به جواز شرعی وازکتومی و توبکتومی «اصل اباحه» می‌تواند باشد، مشروط بر آن که این عمل به صورت خاص و یا به صورت مصداقی از یک قاعده کلی و عام از ناحیه شریعت مقدس مورد نهی قرار نگرفته باشد. در بررسی نظریه مخالفین این نوع از عمل نازاسازی، درباره آن بحث خواهیم نمود.

بررسی ادله مخالفین وازکتومی و توبکتومی

کسانی که بر عمل نازاسازی اشکال وارد نموده و آن را حرام دانسته‌اند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

اول: گروهی که به طور کلی عقیم کردن را حرام می‌دانند، چه این عقیم کردن به صورت موقت باشد یا به صورت دائم.

دوم: دسته‌ای فقط عقیم نمودن به طور دائم را محل اشکال دانسته‌اند.

اما چنان که از قول متخصصان و کارشناسان مربوط به این مسئله نقل خواهیم نمود عمل وازکتومی و توبکتومی برای همیشه انسان را «نازا» و عقیم خواهد نمود و امکان بازگشت باروری بسیار ضعیف و یا غیرممکن است. در هر صورت ادله هر دو گروه مبتنی بر عدم جواز تعقیم، مشترک است که ما به بحث و بررسی پیرامون برخی از ادله‌ای که برای حکم به حرمت نازاسازی اقامه شده و یا ممکن است اقامه شود خواهیم پرداخت تا ضمن روشن شدن نقاط قوت و ضعف هر یک از این ادله، حکم فقهی این عمل نیز مشخص گردد.

الف - استدلال به قرآن برای تحریم عقیم‌سازی

برخی صاحب‌نظران مخالف با تنظیم خانواده برای حکم به حرمت عقیم‌سازی به آیه ۱۱۹ از سوره نساء تمسک کرده‌اند که خداوند از قول شیطان چنین نقل می‌فرماید:

«وَلَا ضَلَّئَهُمْ وَ لَأْمَنِيَّهِمْ وَ لَأْمُرْتَهُمْ فَلْيُبَيِّتْكَ أَذَانَ الْأَعْمَامِ وَ لَأْمُرْتَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا».

و البته آنها را (مردم را) گمراه می‌کنم و به آرزوهای باطل دور و دراز سرگرمشان می‌نمایم (تا از راه خدا بازمانند و از هر خیر و سعادت محروم شوند) و به آنها دستور می‌دهم تا گوش چهارپایان را چاک بزنند و فرمانشان می‌دهم تا در خلقت خداوند دگرگونی و تغییر ایجاد نمایند. (ای بندگان بدانید که) هر کس ولایت شیطان را بپذیرد، ضرر و خسارت آشکاری را متحمل شده‌است.

در تفسیر آیه فوق گفته شده «تبتیک به معنی پاره کردن و شکافتن می‌باشد و منطبق می‌شود بر آن چه که نقل شده که اعراب جاهلیت عادتشان بر این بوده‌است که گوش‌های بحائر و سوائب را چاک می‌زدند، برای آن که علامتی باشد بر حرمت خوردن گوشت آنها (از رسوم مشرکین عرب آن بوده‌است که گوش‌های بعضی شتران ماده را شکاف می‌زدند تا آن که علامت باشد برای حرمت گوشت آنها و آنها را بحیره گویند و جمع آن بحائر است. و نیز بعضی از شتران ماده را رها می‌کردند در میان علغزار بچرند تا زمانی که مرگشان فرارسد، و آنها را نمی‌کشتند و از شیرشان بهره نمی‌بردند مگر برای مهمان و برای بچه آن شتر و این به خاطر نذری بود که می‌نمودند و یا نسبت به ناقه‌ای که ده شکم شتر ماده زائیده بود این کار را می‌کردند و این قسم شتر را سائبه گویند که جمع آن سوائب است. و سوار این شتران نمی‌شدند و از گوشت و شیرشان استفاده نمی‌کردند بلکه آنها را رها می‌کردند تا در بیابان بچرند و بخورند و آزاد بگردند تا بمیرند. اسلام همه این کارها را حرام فرموده و اعتقاد به حرمت این‌گونه شترها را بدعت در دین دانسته‌است). و این اموری که شمرده شده است همگی ضلالت و گمراهی می‌باشد. بنابراین ذکر اضلال با آنها از قبیل ذکر عام است که پس از آن بعضی از افراد عام را به علت عنایت خاصی ذکر کرده‌است، می‌گوید: گمراه می‌کنم ایشان را به اشتغال به عبادت غیرخدا و ارتکاب گناهان و حتماً وادار می‌کنم آنها را به آرزوهایی که ایشان را از شئون واجبه و حتمیه خود و از مهمات امورشان بازدارد. و من امر می‌کنم آنان را که گوش‌های شترانشان را بشکافند، و حرام کنند آن چه را که خداوند حلال نموده‌است. و من امر می‌نمایم آنها را که خلقت خدا را تغییر دهند، و بنابراین مفاد این کلام منطبق می‌شود

بر مثل اخته کردن و انواع مثله و لواط نمودن و مساحقه کردن.» (علامه طباطبائی-المیزان، ج ۵، صص ۸۴-۸۵).

محل بحث ما بیشتر در این قسمت از آیه شریفه متمرکز است که خداوند از قول شیطان نقل کرده است که: «ولامرهم فلیغیرن خلق الله. یعنی و من البته آنها را امر می‌نمایم تا در خلقت خداوند دگرگونی ایجاد نمایند و چنان که اشاره شد، برخی اشخاص از مصادیق این دگرگونی و تغییر، اخته کردن را ذکر نموده‌اند. که از جمله افرادی که این تغییر را، اخته کردن تفسیر نموده‌اند عکرمه نام برده شده است. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۳). مخالفان تنظیم خانواده از این قسمت از آیه برای حکم به تحریم عقیم کردن استفاده نموده و گفته‌اند: «عقیم کردن یکی از مظاهر دگرگون کردن خلقت خداوند است، و خداوند در این آیه از زبان شیطان نقل می‌کند: من به آنان فرمان می‌دهم که در خلق خدا دگرگونی ایجاد کند و چون این عمل از شیطان است و عمل شیطان یکی از گناهان بزرگ است و باید از آن اجتناب کرد، همان‌طور که قرآن کریم در آیه ۹۰ از سوره مائده، کارهای شیطان را از گناهان کبیره شمرده است در آنجا که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ائمنوا الخمر و المیسر و الأنصاب و الألام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون». «ای اهل ایمان، جز این نیست که شراب و قمار کار پلید و از کردارهای شیطان است. از این کارهای شیطانی بپرهیزید، باشد که رستگار شوید.»

بنابراین عقیم کردن در ردیف کارهای شیطان و از گناهان کبیره محسوب می‌شود و جایز نیست کسی در خلقت خداوند تغییر ایجاد کند و در کار خدا دخالت کند و در خلقت انسان دگرگونی ایجاد کند (البوطی، مساله تحدید النسل وقایه و علاجاً، ص ۳۶).

و نیز گفته شده است: «عقیم کردن زنان با بستن لوله‌هایشان و عقیم کردن مردان با بستن لوله‌هایشان (توبکتومی و واژکتومی) از مصادیق واضحه تغییر دادن خلقت خداوند می‌باشد، و از روشن‌ترین مصادیق اضلال و گمراه نمودن شیطان، که در این آیات مبارکات از پی آمد و نتایج سوء متابعت شیطان و پیروی از آن لعین شمرده شده است، پس کسی که بدین دو عمل دست بیالاید، خودش لعین خواهد شد.» (طهرانی، کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین، ص ۳۱۷)

آیه بر حرمت تعقیم دلالت ندارد

در پاسخ به مطالب فوق باید گفت: اولاً، به طور قطع آیه شریفه، درصدد آن نیست که هرگونه دگرگونی در آفرینش را تحریم کند، زیرا اگر چنین باشد باید تغییر در ساختار حیوان و جماد نیز حرام باشد، چون دلیلی ندارد که حکم حرمت مخصوص تغییر در انسان باشد. و کسی به این مطلب ملتزم نمی‌شود. آن چه می‌توان از آیه استنباط نمود این است که چون قرآن فرمان تغییر را از ابلیس حکایت می‌کند پی هرگونه تغییری که به دستور ابلیس صورت گیرد ممنوع و حرام است مثل تغییری که به منظور برانگیختن مردم به سوی گناه و... انجام شود.

و نیز اجمالاً از آیه استفاده می‌شود که ابلیس برای دگرگون ساختن آفرینش خدا، انگیزه دارد و می‌خواهد در کار خداوند دخالت کند، بنابراین هرگونه دست بردن در آفرینش خدا اگر روشن شود که به فرمان شیطان است، حرام خواهد بود و هرگاه دلیلی بر این امر در دست نباشد، دلیلی برای حکم به حرمت وجود ندارد. و بهترین احتمال در معنای تغییری که ابلیس آن را در نظر دارد، عبارت است از دگرگونی‌هایی که مردم نادان دنبال می‌کردند و انجام می‌دادند تا بدان وسیله مایه خشنودی خداوندگاران خیالی خود را فراهم آورند، از قبیل تغییراتی که هنگام رفتن به پرستشگاه‌ها و معابد پدید می‌آوردند، از قبیل، تراشیدن موی سر، و دیگر مراسم عبادی پیروان نادان ادیان ساختگی. این مطلب را بخش قبلی آیه تایید می‌کند، آنجا که به عنوان حکایت از شیطان می‌گوید: «آنان را فرمان می‌دهم که گوش‌های چهارپایان را بشکافند.» زیرا آن چه مسلم است شکافتن گوش چهارپایان وقتی حرام است که هدف از آن جلب خرسندی خدایان ساختگی باشد، در غیر این صورت دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

ثانیاً: این آیه در مقام حکم ایجاد تغییر در بدن انسان نیست، بلکه چنان که برخی مفسرین نیز فرموده‌اند: «منظور از تغییر خلق‌الله، خارج ساختن انسان‌ها از فطرت الهی و ترک دین حنیف است، همان‌طور که خداوند متعال در آیه ۳۰ از سوره روم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.»

پس روی جان خود را متوجه دین الهی کن، همان سرشتی که خداوند جان مردم را با آن سرشت قرار داد و در آن هیچ دگرگونی نیست و آن همان دین اصیل و استوار است. در این آیه نیز تبدیل خلق خدا در ترک دین حنیف استعمال شده است و دلالت صریح بر این معنا دارد و عبارت «تغییر خلق الله» در آیه ۱۱۹ از سوره نساء با تعبیر «تبدیل خلق الله» در این آیه، دارای یک سیاق و معنا می‌باشند.» (علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵ ص ۸۵)

و دلیل این مطلب که مقصود از تغییر و دگرگونی در این آیه، دگرگون نمودن دین خداوند است روایتی است که از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در معنای تغییر در این آیه نقل شده که در آن روایت آمده است:

تغییر در این آیه به معنای ایجاد دگرگونی در دین خداوند است. (شیخ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۲۳۴)

همچنین مجاهد گفته است: «عکرمه دروغ می‌گوید که منظور از آیه اخته کردن است. این تغییر، همان تبدیل دین خداست که در آیه فطره الله فطرناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم.» آمده است. (همان مأخذ، ص ۵۶۶)

و نیز برخی مفسرین این مطلب را بیان نموده‌اند که احتمالاً مراد از تغییر در آیه: دگرگونی در دین خدا باشد. (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۱۱۳- سیوطی الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۲۴) پس با وجود این اختلاف در تفسیر آیه، هیچ فقیهی به خود اجازه نمی‌دهد با احتمال این که شاید مراد از آیه اخته کردن باشد، برای حکم به حرمت به آیه مزبور استدلال نماید.

ثالثاً: آن چه که در آیه احتمال داده شده کارهایی از قبیل مثله کردن و اخته کردن است و اگر این احتمال نیز دارای مستند قوی و محکمی باشد به طوری که بتوان گفت: آیه ناظر بر حرمت اخته کردن است و به هیچ وجه نمی‌توان از مفاد آن، تحریم تعقیم و بستن لوله‌ها را در مرد و یا زن استنباط کرد، زیرا، چنان چه احتمال داده شده مورد آیه اخصاء (اخته کردن) است. و بحث ما در تعقیم (نازا بودن از راه بستن لوله‌ها) می‌باشد و بین اخته کردن و تعقیم کردن تفاوت محسوس و مشهود است. کارشناسان مربوطه نیز گفته‌اند: «اخته کردن شامل برداشتن هر دو تخمدان یا هر دو بیضه با عمل جراحی و یا غیرفعال کردن آنها با کمک اشعه x است. و بنابراین اخته کردن نه تنها شخص را برای

همیشه عقیم می‌سازد، بلکه موجب قطع تولید هورمون‌های جنسی توسط این غدد می‌گردد و در نتیجه مرد برای همیشه از زن محروم می‌شود و غریزه جنسی‌اش از بین می‌رود و در چهره، روحیات و حرکات او نیز دگرگونی آشکار می‌گردد. ولی در بستن لوله‌ها (وازکتومی) در مرد تولید اسپرماتوزوئید و ترشح هورمون‌ها آسیبی نمی‌بیند و این عمل موجب ضعف مردانگی و یا ضعف جنسی نمی‌شود، بلکه اسپرماتوزوئید تولید شده به وسیله عمل بیگانه‌خواری در داخل مجرا نابود می‌شود.» (لوسین لانس، دانستنی‌های پزشکی برای زنان، ص ۲۴۰) پس اگر از طریق استدلال به این آیه یا از هر راه دیگری حرمت اخته‌کردن به اثبات برسد نمی‌توان حکم به حرمت عقیم نمودن نیز داد زیرا اخته‌کردن یک قسمت خاص از عقیم و نازا نمودن است که دارای عوارض و پی‌آمدهای منفی خاص خود می‌باشد که حکم آن را نمی‌توان به سایر موارد نازاسازی که کاملاً با آن تفاوت دارند سرایت داد و به اصطلاح اخته‌کردن یک قسم خاص از اقسام نازانمودن است و حکم شرعی خاص به عام قابل سرایت نمی‌باشد.

ب) استدلال به روایات

ممکن است از سوی برخی صاحب‌نظران اسلامی برای حکم به حرمت عقیم‌کردن به تعدادی از روایاتی که از طریق علمای اهل سنت نقل شده، استدلال شود. این روایات عمدتاً در باب اخصاء (اخته‌کردن) وارد شده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«سمع سعید ابن‌المسیب یقول: سمعت سعد ابن‌ابی وقاص یقول: رد رسول‌الله (ص) علی

عثمان ابن‌مظعون التبتل و لو اذن له لاختصینا» (صحیح بخاری، جلد سوم، جزء هفتم، ص ۵) سعید بن مسیب از قول سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که می‌گفت: پیامبر خدا (ص) بر عثمان ابن‌مظعون از جهان بریدن (و ریاضت کشیدن) را رد کرد و اگر ایشان رهبانیت را اجازه می‌دادند ما خود را اخته می‌کردیم.

و باز در این باره آمده است: «عن ابن مسعود قال: کنا نغزو مع‌النبی (ص) لیس لنا نساء،

فقلنا یا رسول‌الله الا نستخصی؟ فنهانا عن ذلک» (همان ماخذ)

از ابن‌مسعود نقل شده است که می‌گفت ما در یکی از جنگ‌ها همراه با پیامبر خدا (ص) بودیم و در آن جا زنان با ما نبودند، به پیامبر (ص) عرض کردیم آیا اجازه

می‌فرمائید که ما خود را اخته کنیم؟ پیامبر(ص) ما را از این عمل منع فرمودند. روایات دیگری نیز به همین مضمون نقل شده‌است که علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه فرمایند. (همان مأخذ)

با توجه به این‌گونه روایات، محتمل است که مخالفان عقیم‌کردن بگویند: چون در این روایات اخته‌کردن تحریم شده‌است و عقیم‌کردن هم مانند آن است، پس عقیم‌کردن نیز حرام است.

پاسخ به استدلال مزبور

شاید این مسئله در ذهن متبادر گردد که سند این روایات برای فقهای امامیه قابل قبول نمی‌باشد و یا گفته شود از نظر دلالت بر تحریم می‌توان بر آنها خدشه وارد نمود. اما با توجه به توضیحی که قبلاً ارائه نمودیم، از این‌گونه پاسخ‌ها بی‌نیاز می‌باشیم، زیرا چنان چه گفته شد: اخته‌کردن عملی غیر از عقیم‌نمودن است. چون در تعقیم (نازاسازی) مجرا و گذرگاه اسپرماتوزوئید مسدود می‌شود در حالی که عملیات ترشح هورمون‌ها و تخمک‌گذاری در زن و نیز عملیات تولید اسپرماتوزوئید و ترشح هورمون‌ها در مرد هم چنان ادامه داشته و اسپرماتوزوئید تولید شده به وسیله عمل بیگانه‌خواری در داخل مجرا نابود می‌شود ولی در اخصاء (اخته‌کردن) که شامل برداشتن هر دو تخمدان و یا هر دو بیضه به وسیله عمل جراحی و یا غیرفعال نمودن آنها به کمک اشعه x می‌باشد، شخص برای همیشه عقیم و نازا شده و این عمل موجب قطع تولید هورمون‌های جنسی و بروز تغییر و دگرگونی در چهره و حرکات شخص نیز می‌گردد. (لوسین لانس، دانستی‌های پزشکی برای زنان، صص ۲۴۰-۲۴۵)

لذا از نظر شرعی نمی‌توان حکم تعقیم را با حکم اخصاء یکسان تلقی نمود و یا لاقول نمی‌توانیم به ادله‌ای که در مورد حرمت اخصاء وارد شده برای استنباط حکم شرعی تعقیم نیز استناد نمائیم.

ج- استدلال بر حرمت عقیم‌سازی از راه حکم وجوب دیه

ممکن است کسی برای حکم به حرمت نازاسازی از طریق حکم وجوب دیه که در این مورد وارد شده‌است، استدلال نماید. توضیح آن که مرحوم شهید ثانی در این باره

فرموده‌اند: «اگر کسی سبب از بین رفتن قدرت بچه‌دار نمودن در مرد و یا بچه‌دار شدن در زن بشود، باید یک دیه کامل پرداخت نماید با این تفاوت که اگر توانایی حاملگی زن را از بین ببرد، ضامن پرداخت دیه زن (که نصف دیه مرد است) خواهد بود (شهید ثانی، الروضه البهیة، جلد دهم، ص ۲۶۳).

مرحوم صاحب جواهر نیز در این مورد روایت صحیح‌های نقل کرده که ابوبصیر از امام باقر(ع) سؤال می‌کند: اگر مردی ضربه‌ای به شکم زن جوانی وارد نماید به گونه‌ای که در اثر آن ضربه زن نازا شده و عادت ماهیانه‌اش را از دست بدهد، حکمش چیست؟ حضرت(ع) در پاسخ می‌فرمایند: تا یک سال باید منتظر بمانند، اگر حال زن به صورت اول (پیش از ضربه) بازگشت نکرد، شخص ضارب باید یک سوم دیه زن را به او بپردازد، به خاطر آن که رحم زن را نازا و عادت ماهیانه‌اش را قطع نموده‌است.» (شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۸۶)

مرحوم صاحب جواهر در این باره می‌فرمایند: «شاید علت آن که برخی بزرگان در این‌گونه موارد حکم به وجوب پرداخت دیه کامل نموده‌اند با آن که روایت تصریح به وجوب پرداخت ثلث دیه فرموده‌است، آن باشد که قاعده‌ای را که درباره دیه اعضای بدن موجود است که اگر هر عضوی در بدن یکی باشد، دیه‌اش یک دیه کامل است و اعضایی که جفت هستند، دیه هر یک از جفت‌ها نیز نصف دیه کامل است، به دیه منافع هم سرایت داده‌اند (و چون در انسان یک قدرت و توان برای بچه‌دار شدن بیشتر وجود ندارد، پس دیه از بین بردن آن یک دیه کامل است) بعد خود مرحوم صاحب جواهر در توضیح کلام مرحوم محقق حلی فرموده: اگر کسی کاری کند که مرد در حال آمیزش جنسی توانایی انزال خود را از دست بدهد باید یک دیه کامل پرداخت کند، می‌فرماید: در صورت ثبوت چنین حکمی، اگر کسی نسبت به مردی عملی انجام دهد که آن مرد نتواند بچه‌دار شود در این جا نیز شخص جانی ضامن پرداخت یک دیه کامل می‌باشد. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۳۱۲)

تلازم بین وجوب پرداخت دیه و حکم تکلیفی حرمت ثابت نیست

در پاسخ به مطالب عنوان شده عرض می‌کنیم: صرف‌نظر از کلمات فقهای بزرگوار درباره حکم دیه فردی که قدرت باروری دیگری را از بین ببرد و تفاوت نظریه برخی از

آن بزرگواران با آن چه در متن روایات ذکر شده‌است، آنچه مسلم و قطعی به نظر می‌رسد این نکته است که در این صورت شخص جانی ضامن خواهد بود، اما میزان دیه چه مقدار باید باشد، مطلبی است که بررسی آن در این نوشتار مورد نظر ما نیست. نکته‌ای که فعلاً مورد نظر است که بین حکم به وجوب دیه و حکم حرمت، ملازمت به اثبات نرسیده است. زیرا در بسیاری موارد حکم به وجوب پرداخت دیه ثابت است، اما حرمتی در بین نیست و برعکس گاهی کاری حرام است اما پرداخت دیه واجب نیست، که ذیلاً به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

چنان که می‌دانیم در قتل خطای محض، کیفری و حرمتی وجود ندارد ولی در عین حال پرداخت دیه (آن هم از سوی عاقله قاتل) واجب است.

به حکم حدیث شریف رفع حکم حرمت و کیفر متوجه برخی اشخاص نمی‌شود ولی پرداخت دیه بر آنها یا از مال آنها واجب می‌شود. چنان چه از آدم خواب تا آنگاه که بیدار شود و یا از بچه تا زمان بلوغ و یا از دیوانه تا زمان رفع جنون تکلیف برداشته شده‌است و لذا اگر مادری در حالت خواب بغلتد و روی کودک خود افتاده و آن کودک در اثر این کار بمیرد در این جا مادر هیچ‌گونه گناهی مرتکب نشده‌است اما پرداخت دیه کودک بر او واجب می‌شود. هم‌چنان که اگر کودک یا دیوانه‌ای مرتکب جنایتی گردند، در عین حال که گناه و کیفری متوجه آنها نیست ولی حکم به لزوم پرداخت دیه از مال آنها می‌شود.

اگر در اثر خطای حاکم شرع کسی بنا حق قصاص شود، دیه شخص قصاص شده باید از بیت‌المال پرداخت گردد و حاکم شرع و عاقله او ضامن نیستند.

از سوی دیگر اگر شخص مسلمانی، کافر معاهدی را بکشد، کار حرام و گناهی مرتکب شده اما پرداخت دیه بر او واجب نمی‌شود.

و بالاخره در مبحث عزل (ریختن نطفه در خارج از رحم زن) توسط شوهر که بدون رضایت زن صورت پذیرد با وجود آن که فقهای بزرگوار به تبعیت از روایات، حکم به لزوم پرداخت دیه از ناحیه مرد به همسرش فرموده‌اند اما همه آنها حکم به حرمت چنین عملی ننموده‌اند، چنان که مرحوم علامه حلی در این‌باره فرموده‌اند: «ممتنع نیست که عزل مرد بدون جلب رضایت همسر دائم خود مکروه باشد (نه حرام) ولی در

عین حال بر او واجب شود که به همسر دائم خود دیه بپردازد» (حلی، علامه، مختلف‌الشیعه، ص ۸۱۵)

و نیز صاحب جواهر در این باره تصریح فرموده است: «حکم وجوب دیه، اقتضا حکم حرمت عزل را ندارد» (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۱۲)

با توضیح مطالبی که ذکر کردیم، این نکته روشن می‌شود که تلازم بین وجوب پرداخت دیه و حکم تکلیفی حرمت به اثبات نرسیده و در مبحث موردنظر ما نیز نمی‌توان از حکم به لزوم پرداخت دیه، حکم حرمت نازاسازی را استنتاج نمود.

د- استدلال بر حرمت عقیم‌سازی از ره ممنوعیت اضرار به نفس

از ادله‌ای که می‌توان برای حکم تحریم وازکتومی و توبکتومی اقامه نمود آن است که گفته شود این عمل از مصادیق ضرر زدن به نفس به شمار می‌رود و اضرار به نفس هم از محرمات شرعی می‌باشد و لذا عمل نازاسازی در زن و مرد حرام است.

این مطلب که ضرر زدن به نفس از محرمات شرعی به حساب می‌آید، مسئله‌ای مسلم و قابل پذیرش است که روایات متعددی بر آن نیز دلالت دارند که ذیلاً به یک مورد از آنها اشاره می‌گردد. حدیثی نسبتاً طولانی با اسناد مختلف از قول امام محمدباقر(ع) و امام جعفرصادق(ع) نقل شده که در آن، حضرت به علت حلیت و حرمت اشیاء اشاره فرموده‌اند. ما برای رعایت اختصار، به ترجمه بخشی از آن حدیث که به مبحث مورد نظرمان مربوط می‌شود اکتفا می‌کنیم. راوی می‌گوید: «به حضرت(ع) عرض کردم: چرا خداوند مردار، خون، گوشت خوک و شراب را حرام کرده است؟ امام(ع) فرمود: خداوند به این سبب این اشیاء را بر بندگان خود حرام و چیزهای دیگر را بر آنان حلال کرد که به آن چه برایشان حلال کرده رغبت نموده و از آن چه بر آنان حرام کرده نفرت داشته باشند. لکن وقتی خداوند مردم را آفرید، هر چیزی را که می‌دانست بدن‌های آنها را استوار نگه می‌دارد و به نفع ایشان است برایشان حلال و مباح کرد و هر چیزی را که می‌دانست برای آنها ضرر دارد، آنان را از آن نهی کرد. آنگاه همان چیز (حرام) را برای شخصی که بدان نیاز ضروری پیدا کند و بدنش جز به وسیله آن نتواند پایدار بماند، حلال کرد البته آن هم به اندازه رفع ضرورت و نه بیشتر...» (شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۰)

می‌بینیم که امام(ع) در پاسخ به این سؤال که رمز حرمت اشیاء چهارگانه چیست؟ یک قاعده کلی ارائه نموده و فرموده‌است: خداوند بندگان را از هر چیزی که برای آنان ضرر داشته باشد نهی فرموده‌است مگر این که به استفاده نمودن از آن چیز (به خاطر جلوگیری از ضرر بزرگتر) مجبور گردند. پس بنا به تصریح روایت هر چیزی که برای بندگان ضرر داشته باشد بر آنان حرام است. همچنین مطابق قاعده «لاضرر» که از متن حدیث شریف نبوی(ص) (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۴۶) اقتباس گردیده، شارع مقدس حکم تکلیفی و یا حکم وضعی را که از ناحیه آن ضرری متوجه کسی شود، تشریح نفرموده‌است و این قاعده بر کلیه عموماتی که ظاهراً دلالت بر تشریح حکم ضرری داشته‌باشند از قبیل لزوم عقود و تسلط مردم بر اموالشان و... حاکم می‌باشد. (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، صص ۵۳۴-۵۳۵)

با توجه به مطالب پیش گفته اگر اثبات شود که عمل وازکتومی و توبکتومی سبب ضرر بر شخص یا نظام اجتماعی می‌شود قطعاً عملی نامشروع و حرام قلمداد می‌گردد، زیرا چنانچه گفته شد، قاعده «لاضرر» بر عموم ادله اثبات احکام، حاکم است (شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ص ۴۲۸) و از آنجا که تنها دلیل بر جواز شرعی «وازکتومی و توبکتومی» «اصل اباحه» عنوان گردیده، و اصل اباحه همانند سایر اصول عملیه وقتی کارایی دارد که بیان و گفتاری از ناحیه شارع درباره حکم شرعی چیزی به ما نرسیده‌باشد، لذا با وجود روایات مربوط به تحریم اضرار به نفس و قاعده لاضرر نوبت به تمسک به اصل اباحه نمی‌رسد و به عبارت روشن‌تر قاعده لاضرر و احادیث وارد شده در تحریم اضرار به نفس، موضوع اصل اباحه را که عدم بیان است از میان برداشته و به اصطلاح «وارد» بر این اصل می‌باشند. آنچه گفته شد درباره کبرای قضیه بود یعنی هر عملی که موجب اضرار به نفس یا غیر گردد، شارع مقدس آن را جایز و مباح نفرموده است حال در صغرای قضیه کمی بحث می‌کنیم که آیا عمل وازکتومی و توبکتومی از مصادیق اضرار به نفس می‌باشند یا خیر؟

درباره مفهوم ضرر گفته شده که این واژه نزد عرف معنایش روشن است و عرفاً واژه ضرر در مواردی از قبیل آنچه متعاقباً بیان می‌شود، اطلاق می‌گردد: اگر در مال یا نفس یا آبرو و یا چیزی از شئون انسان پس از آن که آن چیز در او وجود داشته‌باشد، نقصانی بروز کند، عرف به این نقصان «ضرر» اطلاق می‌کند و یا اگر مقتضی قریب و نزدیک آن

شیء نیز در انسان موجود باشد و نقصانی به آن مقتضی وارد گردد آن هم از دیدگاه عرف ضرر محسوب می‌شود. (بجنوردی، القواعدالفقهیه، ج ۱، ص ۱۷۸) و نیز یکی از معانی ضرر، انجام کار مکروه و ناملائمی که سبب خلل و نقصان گردد ذکر شده‌است. (شیخ انصاری، فراند الاصول، ج ۲، ص ۵۳۴). حال با توجه به این مفاهیم ارائه شده در تفسیر واژه «ضرر» عرض می‌کنیم ظاهراً عمل وازکتومی و توبکتومی از مصادیق اضرار به نفس قلمداد می‌شود زیرا این کار ناخوشایندی است که سبب نقصان در شخص می‌گردد چون از دیدگاه عرف، نداشتن قدرت باروری و یا از دست دادن آن نوعی نقصان و چیزی مکروه و ناخوشایند به حساب می‌آید و نیز اگر این نکته را نپذیریم که عمل وازکتومی و توبکتومی باعث بروز نقصان در بدن و نفس می‌باشد اما انکار نمی‌توان نمود که این عمل سبب نقصان در مقتضی قریب و نزدیک یکی از شئون انسان می‌گردد زیرا از شئون مورد توجه هر انسانی توانایی قدرت باروری و به دنیا آوردن فرزند است و عمل نازاسازی مقتضی قریب و نزدیک آن را ناقص کرده و شخص را تا آخر عمر از این شأنت ساقط می‌نماید، زیرا چنانچه کارشناسان و متخصصان مربوطه گفته‌اند، بازگشت قدرت باروری پس از عمل نازاسازی تقریباً غیرممکن است آنان در این باره با صراحت تمام چنین اظهارنظر نموده‌اند:

«در سترون نمودن زنان (توبکتومی) پس از عمل، بازگشت باروری تقریباً غیرممکن است، درباره مردان نیز این قضیه صدق می‌کند که عمل وازکتومی دائمی است و قابل برگشت نمی‌باشد و این عمل باعث عقیم‌سازی دائمی مرد می‌گردد و امکان بازسازی لوله‌ها در موارد نادری که بیمار تصمیم خود را در مورد عقیم بودن دائمی عوض می‌کند، وجود دارد، ولی بازسازی لوله‌های منتقل‌کننده اسپرم اگرچه به واسطه جراحی‌های میکروسکوپی تا هفتاد درصد امکان‌پذیر است اما در واقع کمتر از بیست و پنج درصد چنین مردانی قدرت باروری خود را باز می‌یابند و اگرچه عده‌ای برای تشویق مردان به وازکتومی احتمال حاملگی بعد از اصلاح لوله‌ها را از بیست تا هشتاد درصد به صورت متغیر اعلام نموده‌اند اما روی هم رفته باید با فردی که می‌خواهد اقدام به عمل وازکتومی نماید واقعیت را درمیان نهاد تا از مشکلات بعدی جلوگیری شود.» (صراطی، روش‌های جلوگیری از آبستنی، ص ۱۲۵- لوسین لانس، دانستنی‌های پزشکی برای زنان، ص ۲۴۷- کانتینگهام، باردای و زایمان «ویلیامز» ج ۳، ص ۱۵۶۸).

نقصان در یکی از شئون انسان می‌شود از دیدگاه عرف از مصادیق «ضرر» قلمداد شده و دیگر جایی برای حکم به اباحه شرعی این عمل باقی نمی‌ماند. مضافاً بر این که این نوع اعمال نوعاً مستلزم دیدن و لمس عورت از ناحیه جراحان نیز می‌باشند، که اگر اصل عمل نازاسازی هم مانع شرعی نداشت اما دیدن و لمس عورت جز از ناحیه همسر مشروع انسان به جز در موارد اضطرار، کاری خلاف شرع و حرام می‌باشد.

نتیجه آن که عمل وازکتومی و توبکتومی به دلیل اضطرار به نفس، از دیدگاه فقهی جایز نمی‌باشد و جز در موارد ضروری که انجام ندادن این عمل مستلزم ضرر و زیان بزرگ و جبران‌ناپذیری برای شخص می‌باشد، نباید نسبت به انجام آن اقدام نمود و در موارد ضروری هم باید رعایت مسائل جانبی آن از قبیل رعایت حفظ عورت از نگاه و لمس توسط افرادی که در شرع مقدس مجاز نمی‌باشند و نیز انجام عمل توسط پزشک هم‌جنس با بیمار، مورد توجه قرار گیرد و در حالت اضطرار از مقدار ضرورت، تجاوز صورت نپذیرد.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. انصاری، مرتضی- بی‌تا، فوائد الاصول با تعلیق عبدالله نورانی- مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم.
۲. انصاری، مرتضی- ۱۴۱۵ هـ ق- کتاب المکاسب- منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات- بیروت.
۳. بجنوردی، میرزا حسن موسوی- ۱۳۸۹ هـ ق- القواعد الفقهیه- مطبعه الاداب فی النجف الاشرف- افسر دارالکتب العلمیه- قم.
۴. بخاری، محمدبن اسماعیل- ۱۹۸۵ میلادی- صحیح بخاری- دارالاحیاء التراث العربی بیروت. البوطی محمد سعید رمضان- ۱۴۰۹ هـ ق- مساله تحدید النسل وقایه و علاجاً- انتشارات مکتبه القارایی- دمشق.
۵. الجبعی العالملی زین‌الدین (شهید ثانی)- ۱۴۱۱ هـ ق- الروضه البهیة فی شرح اللمعه المشقیه با حاشیه سید محمد کلانتر- انتشارات دارالعالم الاسلامی- بیروت.
۶. جلیلی، حمیدرضا و فلاحیان، معصومه- بی‌تا- راهنمای تنظیم خانواده برای مردم، انتشارات حکمت- تهران.
۷. السیوری مقداد ابن عبدالله (فاضل مقداد)- ۱۳۸۵ هـ ق- کنز‌العرفان فی فقه‌القرآن- المکتبه المرتضویه- طهران.

۸. السیوطی جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۴۰۴ هـ-ق. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، مکتبه المرعشی النجفی قم.
۹. صراطی محمد علی، ۱۳۶۴- روش‌های جلوگیری از آبستنی - انتشارات نوبل - تبریز.
۱۰. طباطبائی محمدحسین (علامه) - ۱۳۶۵- المیزان فی تفسیر القرآن - انتشارات جامعه مدرسین-قم.
۱۱. طبرسی فضل‌ابن حسن - ۱۴۰۲ هـ-ق - مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن - مکتبه العلمیه الاسلامیه - طهران.
۱۲. طوسی محمد ابن حسن - ۱۴۱۳ هـ-ق - التبیان فی تفسیر القرآن - مؤسسه نشر اسلامی قم.
۱۳. طوسی - محمد ابن حسن - ۱۳۹۰ هـ-ق - تهذیب‌الاحکام - دارالکتب الاسلامیه - تهران.
۱۴. عاملی محمد ابن حسن (شیخ حر) - ۱۳۹۱ هـ-ق - وسائل الشیععه الی تحصیل مسائل الشریعه - داراحیاء التراث العربی - بیروت.
۱۵. فاطمی سید کریم و فلاحیان معصومه - بی‌تا - وازکتومی و نقش آن در برنامه تنظیم خانواده، نشر معاونت پژوهشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
۱۶. قمی محمد ابن علی ابن حسین ابن بابویه (شیخ صدوق) - ۱۴۱۱ هـ-ق - من لایحضره الفقیه - دارالتعارف للمطبوعات - بیروت.
۱۷. کانینگهام گاری - ۱۳۷۲ - بارداری و زایمان ویلیامز - مترجم دکتر ملک منصور اقصی - نشر اشارت تهران.
۱۸. کلینی محمد ابن یعقوب - ۱۴۰۵ هـ-ق - فروع الکافی - دارالاضواء - بیروت
۱۹. لانس‌لوسین - ۱۳۷۲ - دانستنی‌های پزشکی برای زنان - مترجمین محمد مهدی آل محمد و لطفعلی شجاعی مقدم - انتشارات جان‌زاده.
۲۰. مجلسی محمدباقر - ۱۴۰۳ هـ-ق - بحارالانوار - نشر مؤسسه الوفاء - بیروت.
۲۱. مکارم شیرازی ناصر - ۱۴۱۱ هـ-ق - القواعد الفقهیه - ناشر: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع) قم.
۲۲. نجفی محمد حسن - ۱۳۶۵ - جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام - المکتبه الاسلامیه - تهران.
۲۳. نخعی محمد - ۱۳۷۳، روش‌های پیشگیری از حاملگی - نشر شهر آب.



ثروء شكاو علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی